

مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی^۱ (قسمت دوم)

دکتر فهیمه ملک زاده
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بین المللی، مسأله حفظ و رعایت حقوق زنان، مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این احساس مخصوصاً در بین بسیاری از زنان وجود دارد که در طول تاریخ به آنها ستم رفته و حقوق و شأن انسانی آنها رعایت نشده است و حتی در دوران کنونی نیز با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده، باز هم در بسیاری از موارد شأن انسانی آنها رعایت نمی‌شود. معمول است که وقتی از حقوق زنان بحث می‌شود، راجع به شهادت دادن آنها نیز سخن به میان می‌آید. البته شهادت جزء حقوق نیست و تکلیف محسوب می‌شود؛ گاهی اوقات همین عدم تفکیک حقوق و تکالیف باعث بروز سوء تعبیرهایی می‌شود که در این مقاله به آنها اشاره می‌شود.

هدف از مقاله حاضر یادآوری این نکته است که اولاً - جنسیت در خلقت باعث فضل و عدم فضل نمی‌شود؛ و ثانیاً - مراد از ارزش شهادت بیان نقش جنسیت در اعتبار شهادت نیست. یعنی این مسأله بررسی می‌شود که آیا زن و مرد بودن تأثیری بر اعتبار شهادت دارد یا خیر؟ امروزه در مقررات اغلب کشورها شرط مرد بودن در زمره شرایط لازم برای اعتبار شهادت نیست، ولی در مقررات قانون جمهوری اسلامی ایران، تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن، نسبت به شهادت مرد وجود دارد که به بررسی آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

زن، شهادت، دعاوی، حقوق، تکالیف، نصاب شهادت
فلسفه تفاوت اعتبار شهادت زن و مرد در حقوق اسلامی

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۴/۲/۲۸ آغاز و در تاریخ ۸۴/۳/۳۱ به اتمام رسید.

شهادت یکی از قدیمی‌ترین ادله‌ای است که تمامی ملل در ادوار تاریخ برای اثبات دعوی به کار می‌برده‌اند.

شهادت در بسیاری از حقوق ملل قدیمی دارای ارزش غیر محدودی بود و به وسیله آن هر نوع دعوایی را می‌توانستند اثبات نمایند. علت این امر آن بود که بسیاری از ملل در ادوار متمادی آشنا به خط نبودند تا در روابط حقوقی خود سند تنظیم نمایند. در مللی هم که دارای خط بودند افراد نادری از قبیل رؤسای مذهبی آن را می‌دانستند و می‌توانستند در تنظیم سند به کار برند. به همین دلیل اسناد معاملات عموماً به وسیله علمای مذهب تنظیم و تسجیل می‌شد. پس از آنکه خط متداول گشت، افراد در معاملات خود سند تنظیم می‌نمودند و شهودی گواهی خود را بر معامله در آن ورقه می‌نوشتند. این امر مدتی ادامه داشت و اکنون نیز در بین بعضی افراد مخصوصاً در روستاها و قصبات معمول است. به تدریج ارزش شهادت در اموری که می‌توان سند کتبی برای آنها تنظیم نمود، مانند عقود و تعهدات کاسته شد.

با پژوهش فراگیر در می‌یابیم که تمام مکاتب فقهی اسلام شهادت زنان را پذیرفته‌اند و آیه «*واستشهدوا شہیدین من رجالکم فان لم یکنوا رجلین فرجل و امراتان من ترضون من الشہداء ان تضل احدہما فتذکر احدہما الاخری*» (بقره، ۲۸۲). و پاره‌ای از روایات منقول از پیامبر اکرم (ﷺ) و سایر پیشوایان دینی را مستند این مطلب قرار داده‌اند.

لازم به ذکر است که در هیچ یک از مذاهب امامیه، اثنی‌عشریه، حنفیه، شافعیه، مالکیه، حنبلیه، زیدیه و ظاہریه، نکورت و مرد بودن به عنوان یکی از شرایط شهادت بیان نشده است. این مطلب تا بدان جا مشهود است که ابن عقیل، یکی از فقیهان شیعی مذهب و امامی بیان داشته است که زنان در صورتی که ثقه و مورد اطمینان باشند، شهادت آنان به ضمیمه شهادت مردان در هر چیزی جایز است. او در ادامه بیان می‌دارد که شهادت زنان بدون مردان در پاره‌ای از موارد نیز نافذ است (علامه حلی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۴۷۴). اما نکته‌ای که از دیده پنهان نیست، بر طبق تصریح پاره‌ای از روایات و فتاوی فقیهان در مواردی فقط شهادت مردان پذیرفته شده است و در بعضی از آیات تنزیل عزیز اشاره به دو شاهد عادل شده است (طلاق، ۲) که به دو مرد عادل تفسیر گردیده است (سید مرتضی، ۱۹۹۰ م، ج ۱۱،

ص ۴۰. فقهاء از جهت ذکورت و انوشت شاهد، چند محور را مورد بحث قرار داده‌اند (طوسی، ۱۳۵۱، ص ۱۷۲؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۲۲۹؛ موسوی الخمینی، ۱۴۱۰ هـ ج ۴، ص ۱۵۹).

اول - آنچه انحصاراً توسط شهادت دو مرد ثابت می‌شود: اموری که اثبات آن انحصاراً توسط دو شاهد مرد ثابت می‌شود و شهادت زنان نه به صورت منفرد و نه به ضمیمه چیز دیگری در آن مورد قبول نیست، شامل طلاق خلع، وکالت، وصایا (وصیت عهدی)، نسب، و رؤیت هلال است (موسوی الخمینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۵۹).

در ارتباط با عدم اثبات این امور به وسیله شهادت زنان ادله‌ای در دست است که حکم مزبور را بیان می‌نماید، اما راجع به رؤیت هلال و طلاق و حدود، اخباری وارد شده که به قرار زیر است: روایات حلی؛ ابوبصیر؛ محمد بن فضیل و ابراهیم و صحیحہ محمد بن مسلم (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱، ح ۳ و ۴ و ۵ و ۷)، روایت محمد بن مسلم چنین می‌باشد *عن محمد بن مسلم قال (ع): لا تجوز شهادة النساء فی الهلال ولا فی الطلاق...*؛ «امام (علیه السلام) فرمود: شهادت زنان در رؤیت هلال و طلاق جایز نیست» (همو، ح ۱۰). بعضی از علما در مقابل فرموده‌اند در نکاح و قصاص، شهادت یک مرد و دو زن کافی است (محقق حلی، ۱۳۷۳ هـ ص ۳۴۴؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ص ۴۴۹).

الف- موارد شهادت مردان: مانند طلاق خلع، وکالت، وصایا (وصیت عهدی) و نسب و رؤیت هلال در این موارد صراحتاً شهادت زنان نفی شده است.

ب- آنچه که توسط دو شاهد مرد، یک شاهد مرد و دو زن و یک شاهد مرد و قسم مدعی ثابت می‌شود. موضوعاتی که با این ترکیبات از شهادت ثابت می‌شوند، عبارتند از: دیون و اموال مانند قرض، غصب، عقود معاوضه‌ای مانند بیع، صرف و سلم، صلح، اجاره، مساقات، رهن، وصیت تملیکی و جنایتی که موجب دیه می‌شود. برای روشن شدن مسأله باید به هر یک از موارد فوق به طور جداگانه پرداخته شود.

۱- دو شاهد مرد - یک مرد و دو زن

اثبات دیون توسط دو شاهد مرد و یا یک مرد و دو زن بلاخلاف جایز است. دلیل این امر آیه شریفه «*واستشهدوا شہیدین من رجالکم فان لم یکنوا رجلین فرجل وامرأتان*»

(بقره، ۲۸۲) می‌باشد. اخبار متعددی از جمله صحیحہ حلبی مقدمه «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قلت: تجوز شهادة النساء مع الرجل فی الدین؟ قال نعم» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۰۸). عرض نمودم در دین شهادت زنان با مرد نافذ (مجاز) است؟ فرمود بله. در مورد نکاح، ادله و اقوال مختلفی وجود دارد. بعضی روایات مطلقاً شهادت نساء را در نکاح نمی‌پذیرند، مانند معتبره سکونی مقدمه «... عن السکونی، عن جعفر، عن ابیه، عن علی علیه السلام انه کان یقول، شهادة النساء لا تجوز فی طلاق ولا نکاح ولا فی حدود الا فی الدیون وما لا یستطیع الرجال النظر الیه» (همو، ص ۲۶۷)؛ بعضی دیگر مطلقاً قبول می‌نمایند مانند خبر زراره؛ «عن زراره قال: سألت ابا جعفر (علیه السلام) عن شهادة النساء و تجوز فی النکاح قال: نعم» (همو) و بعضی دیگر دلالت بر قبول به همراهی مردان دارند، مانند صحیحہ حلبی «عن ابی عبدالله (علیه السلام) انه سأل عن شهادة النساء فی النکاح، فقال تجوز اذا کان معهن رجل» (همو).

دسته اخیر مقید اطلاقات دسته دیگر می‌باشند یعنی در خبر اول منظور نفی شهادت زنان به صورت منفرد است، همچنان که خیر اسماعیل بن عیسی «سألت الرضا (علیه السلام): هل تجوز شهادة النساء فی التزویج من غیر ان یکون معهن رجل؟ قال لا، هذا لا یتقیم» (همو، ج ۳، ص ۲۶۶). مؤید این مدعی است و منظور اخبار دسته دوم قبول به همراه مردان است بنابراین شهادت زنان به همراهی مردان در نکاح مورد قبول است، همچنان که در کتب «شرایع»، «جواهر»، «مبانی تکمله المنهاج» و «تحریر الوسیله» همین نظر تأیید شده است (حلی، ۱۳۷۲، ص ۹۲۱؛ النجفی، ج ۴۱، ۱۳۶۸، ص ۱۶۴؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۵۷۸).

۲- یک شاهد مرد و قسم مدعی

این ترکیب در دسته‌ای از روایات به صورت مطلق و در دسته دیگر به صورت مقید استعمال شده است، مانند صحیحہ منصور بن حازم «... عن منصور بن حازم عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یتقاضی بشاهد واحد مع یمین صاحب الحق» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۱۹۳) و صحیحہ عبد الرحمن بن ابی عبدالله «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یتقاضی بشاهد واحد - بشهادة واحد - مع یمین صاحب الحق» (همو، ص ۱۹۵).

دوم - آنچه که توسط شهادت دو زن و قسم مدعی ثابت می‌شود

مواردی که فقط شهادت زنان به ضمیمه مردان پذیرفته است. و نیز به شاهد و یمین ثابت می‌شود مانند دیون و اموال مثل قرض و غصب ... در اینکه با این ترکیب دیون ثابت می‌شوند، تردیدی وجود ندارد. دلیل بر این ادعا اخبار و فتاوی است. از جمله اخبار مؤید این ادعا صحیحه حلبی است «*عن الحلبي، عن ابي عبدالله (ع)*» *قال: ان رسول الله (ص) اجاز شهادة النساء في الدين وليس معهن رجل*» (همو، ص ۲۶۲) و صحیحه دیگری از حلبی «*عن الحلبي عن ابي عبدالله (ع)*» *ان رسول الله (ص) اجاز شهادة النساء مع یمین الطالب في الدين يحلف بالله ان حقه له*» (همو، باب ۱۵) می‌باشد. در جمع بین این دو خبر آمده است: با توجه به اتفاقی که بین علما بر عدم قبول شهادت زنان بدون قسم در دین وجود دارد، روشن می‌شود که صحیحه اول در مقام بیان استقلال شهادت زنان از شهادت مردان است (نجفی، ۱۳۶۱، ج ۴۱، ص ۱۶۸) و با صحیحه دوم اطلاق صحیحه اول تقید خورده حکم به صورت شهادت زنان به همراه قسم طالب می‌شود (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۸). اما در اینکه بتوان با این ترکیب مطلق حقوق مالی را مانند: قرض، مال الاجاره، نفقه زوجه، ثمن بیع، غصب، عقود معاوضی، وصیت، جنایتی که موجب دیه می‌شود... ثابت نمود اختلاف شده است.

سوم - آنچه توسط شهادت مردان و زنان منفردات و منظمات ثابت می‌شود

شهادت مردان و زنان منفردات و منظمات در «*ما لا يستطيع الرجال النظر اليه وما يسر اطمعها كل عيب... وما لا يطلع*» (جبعی‌العالمی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۸۰) مانند ولادت، استهلال و عیوب باطنی شهادت زنان پذیرفته است.

در ادله‌ای که شهادت زنان به تنهایی مورد قبول واقع شده است، بیانی از عدم اعتبار شهادت مردان در امور مذکور وجود ندارد. مفهومی نیز در دست نیست تا دلالت بر عدم قبول شهادت مردان بنماید؛ بلکه این ادله تنها بیانگر موارد جواز شهادت زنان به صورت جدا و مستقل از مردان می‌باشد و عباراتی که با عنوان «*ما لا يستطيع الرجال النظر اليه، ما لا يجوز للرجال النظر اليه*» ذکر شده‌اند و حکم را معلق بر این امور می‌نمایند، گویای این حقیقتند که ضرورت عرفی موجب تعلیق حکم بر

این شروط شده والا برای قبول شهادت مردان مانعی وجود ندارد. بنابراین با توجه به اینکه شهادت مردان در تمامی امور مورد قبول است، اگر مردی به طریق صحیح و مجاز بر اموری که مربوط به زنان است، مطلع شود و یا به طریقی غیر مجاز مطلع شده، سپس توبه نماید به گونه‌ای که اطلاع او قبل از زمان عدالتش باشد و یا به صورت غیر عمدی بر آن امور مطلع شود، اشکالی در قبول شهادت او نخواهد بود. بنابراین در این امور (اموری که شهادت زنان منقداً و بدون انضمام مردان مورد قبول است)، شهادت مردان نیز مانند زنان پذیرفته می‌شود. لازمه این قبول، پذیرش بلانضمام شهادت مردان و زنان است.^۱ این تقسیم‌بندی موجب آن شده که پاره‌ای از فقیهان «ذکوریت» را به عنوان یکی از شروط خاص بیان نمایند؛ همچنان که از عدد و تعداد به عنوان شرط خاص یاد نموده‌اند و ذکر خاص بودن شرط ذکوریت بدان جهت است که در پاره‌ای از موارد خاص فقط شهادت مردان قابل قبول است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۱۷۰).

از فقهای امامیه در این مورد ابن جنید اسکافی و ابن عقیل عمانی دیدگاهی نزدیک به دیدگاه ابن حزم دارند؛ با این تفاوت که ابن جنید شهادت زنان را فقط در قصاص نافذ می‌داند، آن هم در صورتی که عدد شهادت مردان در اینها کامل نشود. در آن صورت، شهادت زنان را به عنوان ضمیمه قبول نموده، آن را موجب اثبات دیه می‌داند (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۱۶۵).

با بررسی این موارد روشن می‌شود که ذکوریت به عنوان یک عامل در مواردی لازم است مد نظر قرار گیرد و الا ذکوریت را نمی‌توان از شرایط عامه، شهادت قرار داد. چرا که در خیلی از موارد شهادت زنان به ضمیمه مردان یا به تنهایی قابل قبول است و در برخی از موارد حتی شهادت یک زن به تنهایی مثلاً اگر زنی به مقدار وصیت شهادت بدهد در این صورت با شهادت او ۴/۱ وصیت را می‌پذیرند. اگر دو زن باشند به مقدار نصف آن را می‌پذیرند؛ اگر سه نفر باشند سه چهارم میزان وصیت ثابت می‌شود و در صورتی که چهار زن باشند تمام وصیت را می‌پذیرند (حلی، ۱۳۱۳، ص ۴۴۹).

۱- ر.ک: (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۱۷۰؛ حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۸).

مشخص شد در مواردی که شهادت زنان مجاز بوده، از طرف شارع بیانی در ارتباط با عدم اعتبار آن نیامده باشد، شهادت زنان از باب حجیت خبر ثقه در موضوعات حجت است؛ مگر آنکه شارع مقدس بر حسب اهمی که به امر داشته، ترکیبی دیگر برای اعتبار شهادت زنان در مورد مذکور بیان دارد. در آن صورت ترکیب مطرح شده ملاک خواهد بود. در سؤال و جواب‌های ادله اعتبار شهادت زنان به طور منفرد الفاظ «الرجال» و «النساء» آورده شده بود، «ال» در «الرجال و النساء» «ال» جنس می‌باشند و تنها بیان جواز شهادت نساء را در این امور به همراه دارند (همچنین بر حسب مورد رجال) و در مورد تعداد، سخنی به میان نیاورده‌اند. ظاهر روایات نیز دلالتی ندارند؛ در خبر سکونی «عن جعفر عن ابیه ان امیر المؤمنین (علیه السلام) قال فی امراه ادعت انها حاضرت ثلاث حیض فی شهر واحد فقال: کلفوا نسوه من بطانتها ان حیضها کان فیما مضی علی ما ادعت فان شهدن صدقته و الا فهي کاذبه» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۶۶). اگر چه «ال» جنس وجود ندارد، ظهوری نیز از جهت بیان تعداد در دست نیست.

نتیجه می‌گیریم در اموری که ردعی از طرف شارع مبنی بر اعتبار شهادت زنان وجود نداشته باشد و از اعتبار در تعداد آن مورد و مقدار ارزش شهادت یک زن در آن زمینه عددی بیان نفرموده باشد، شهادت یک زن همانند شهادت یک مرد پذیرفته خواهد شد.

چگونگی شهادت زن از منظر قرآن و سنت

الف - قرآن

قرآن کریم چند جا از شهادت سخن به میان آورده است. که یک مورد آن مشخصاً مربوط به شهادت زن و میزان ارزش آن در آیه ۱۰۶ سوره مائده از شهادت دو مسلمان عادل برای وصیت صحبت شده و اشاره شده که در صورت نبودن مسلمان می‌توان از شهادت دو نفر غیر مسلمان استفاده کرد:

یا ایها الذین آمنوا شهاده بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم او آخر ان من غیرکم ان انتم ضربتکم فی الارض فاصابکم مصیبه الموت ... «ای مؤمنان هنگام فرا رسیدن

مرگ اگر خواستید وصیت کنید، دو شاهد عادل از خودتان، یا اگر در سفر بودید، دو نفر از غیر خودتان بر وصیت شاهد باشند» (مأئده، ۱۰۶).

در مورد طلاق و رجوع نیز به شهادت دو عادل اشاره شده است. «فاذا بلغن اجهلن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف واشهدوا نومی عدل منکم واقیموا الشهاده لله...» (طلاق، ۲).

همان طور که می‌دانیم رکن چهارم طلاق اشهاد است و در ماده ۱۱۳۶۰ قانون مدنی آمده است: «طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد». شهادت زنان در طلاق چه به صورت منفرد و چه همراه با مردان پذیرفته نمی‌شود (حلی، ۱۳۷۲، ج ۳ - ۴، ص ۲۸۲).

عن ابی جعفر (علیه السلام) فی الحدیث قال «... ولا يجوز فيه شهادة النساء؛» «در طلاق شهادت زنان جایز نیست» (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۱).

در قرآن کریم در دو جا از لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات زنا و اجرای مجازات حد، صحبت شده است. در سوره نساء خداوند می‌فرماید:

والتي ياتين الفاحشه من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفهن الموت أو يجعل الله لهن سبيلاً؛ «در مورد زنانی که مرتکب فحشا می‌شوند، از چهار نفر استشهاد کنید. اگر چهار نفر شهادت دادند، آنان را در خانه نگاه دارید تا مرگ آنها در رسد، یا خداوند راهی برایشان قرار دهد» (نساء، ۱۵). چنان که ملاحظه نمودید در این آیه برای اثبات جرم زنا و اعمال مجازات که طبق این آیه حبس دائم برای زن می‌باشد، شهادت چهار شاهد لازم است مورد دیگر در سوره نور است که برای اثبات زنا شهادت چهار شاهد لازم شناخته شده است:

و الذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلد و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا و اولئك هم الفاسقون؛ «کسانی که به زنان عقیفه نسبت زنا می‌دهند و چهار شاهد بر ادعای خود ندارند، به آنها هشتاد تازیانه بزنید و هیچ گاه شهادت آنان را قبول نکنید. آنان فاسق هستند» (نور، ۴).

رتال جامع علوم انسانی

آیه ۱۳ در مورد نکوهش افک^۱ و افتراء و مذمت اعلام تهمت زنا بدون داشتن چهار شاهد می‌فرماید: «لولا جاؤا علیه باریعه شهداء فانما لم یأتوا بالشهداء فاولئك عندالله هم الکاذبون» یعنی چون بر گفته خود چهار شاهد نیاوردند چون شاهد نیاوردند نزد خدا دروغگو محسوب‌اند (همو، ۱۳).

این مؤاخذه و سرزنش نشان می‌دهد که دستور اقامه شهود چهارگانه و همچنین حد قذف در صورت عدم آن، قبل از آیات «افک» نازل شده بود. نکته دیگر اینکه علمای شیعه متعقدند اثبات زنا به شهادت زن به تنهایی اگر چه زیاد باشند و همچنین شهادت یک مرد و شش زن قبول نمی‌شود (موسوی الخمنی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۴، ص ۱۸۲). و در ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی هم آمده است که: شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را اثبات نمی‌کند، بلکه در مورد شهود مذکور، حد قذف طبق احکام قذف جاری می‌شود. مورد چهارمی که در قرآن از حکم شهادت بحث شده شهادت بر دین است.

طولانی‌ترین آیه قرآن یعنی آیه ۲۸۲ سوره بقره پس از بیان اینکه در مورد دین و طلب شخصی از کسی بهتر است موضوع مکتوب شود و شاهد بر آن گرفته شود، می‌فرماید: «استشهدوا شهیدین^۱ من رجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء أن تضل إحداهما فتذکر إحدهما الأخری ولایأب الشهداء إذا مدعوا ولا تسمعوا...» «دو شاهد از بین مردانتان به شهادت بگیرید. اگر دو مرد نبوندند یک مرد و دو زن از کسانی را که قبول دارید، شاهد بگیرید که اگر یکی از آنها فراموش کرد دیگری او را یادآوری نماید شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند» (بقره، ۲۸۲).

۱- واژه «افک» (بر وزن فکر) بنا به گفته «راغب» به هر چیزی گفته می‌شود که از حالت اصلی و طبیعتش دگرگون شود، مثلاً بادهای مخالف را که از مسیر اصلی انحراف یافته مؤتفکه می‌نامند، سپس به هر سخنی که از حق انحراف پیدا کند و متمایل به خلاف واقع گردد، و از جمله دروغ و تهمت «افک» گفته می‌شود. «مرحوم طبرسی» در «مجمع البیان» معتقد است که «افک» به هر دروغ ساده‌ای نمی‌گویند، بلکه دروغ بزرگی است که مسأله را از صورت اصلیش دگرگون می‌سازد. بنابراین کلمه «افک» خود بیانگر اهمیت این حادثه و دروغ و تهمتی است که در این زمینه مطرح بود (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۰۸).
 ۱- تفاوت میان «شاهد و شهید» این است که شاهد به کسی گفته می‌شود که در واقعه حضور پیدا می‌کند تا بتواند گواه بر آن باشد، و شهید کسی است که ادای شهادت می‌کند (فراهینی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۹۵۱).

در «مخزن العرفان» ذیل تفسیر این آیه آمده است «ان» به معنی شرط «تضل» به معنی فراموشی است یعنی اگر در موقع ادای شهادت یکی از آن دو، موضوع شهادت را فراموش کرد، دیگری وی را متنبه گرداند و شاید غلبه فراموشی در زن یکی از اسراری باشد که در شهادت، دو زن را در مقابل یک مرد قرار داده‌اند (اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۴۴۹).

چنان که روشن است، در این آیه ابتدا حضور دو شاهد مرد را بیان کرده سپس اشاره می‌کند که اگر دو مرد حضور نداشت یک مرد و دو زن به عنوان شاهد در نظر گرفته شوند. حکمت آن هم بدین صورت بیان شد که اگر یکی از دو زن شاهد، موضوع را فراموش کرد و از یاد برد، دیگری یادآوری نماید و موضوع را به خاطر او بیاورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۸۶). زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تأثیر واقع شوند، و به هنگام ادای شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح را طی نکنند. لذا یکی، دیگری را یادآوری می‌کند، البته این احتمال، درباره مردان نیز هست، ولی در حدی پایین‌تر و کمتر (همو، ص ۳۸۸).

با توجه به آیات قرآن کریم برای اثبات جرم زنا بر شهادت چهار شاهد تأکید شده ولی در مورد شهادت بر وصیت و طلاق حضور دو شاهد عادل لازم دانسته شده است. در این سه مورد تصریحی بر مرد بودن یا زن بودن شاهد نشده است؛ ولی سیاق عبارت و ذکر مطلب به صیغه مذکر به گونه‌ای است که عموماً از این آیات مرد بودن شاهد را فهمیده‌اند و در آیه ۲۸۲ سوره بقره به صراحت اولویت به دو شاهد مرد داده شده و در درجه دوم و در کمبود مرد شهادت زن هم پذیرفته شده است، ولی به این صورت که اولاً به ضمیمه مرد باشد و ثانیاً شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد محسوب می‌گردد.

برخی از فقهای اهل سنت معتقدند که در این آیه شهادت یک مرد و دو زن به عنوان دو شاهد پذیرفته شده است، بنابراین می‌توان گفت در هر جا شهادت دو شاهد عادل یا بینه در لسان شرع ذکر شده و لازم دانسته شده، می‌توان از دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن استفاده کرد و فرقی بین امور مالی و غیر مالی

نیست؛ فقط در مواردی که نص و دلیل خاص وجود دارد که شهادت زن پذیرفته نیست باید از این حکم، استثناء شود.

در «مجمع البیان» ذیل آیه مذکور آمده است که علت گواهی دو زن به جای یک مرد این است که زنان نوعاً بیش از مردان فراموش کارند (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۰۴).

چگونگی استنباط فقهاء از آیات قرآن در مورد اعتبار شهادت زن

از نظرات عموم فقهاء اعم از شیعه و سنی و نحوه بیان آیات قرآن در خصوص شهادت می‌توان استنباط کرد که در مورد زنا که جزء حدود است و وصیت و طلاق که ذاتاً امور غیر مالی هستند، شهادت مردان لازم دانسته شده است؛ به عبارت دیگر در حدود و حقایق و همچنین در امور غیر مالی مربوط به حقوق آدمی شهادت زنان فاقد ارزش است و نمی‌تواند چیزی را اثبات کند. اما در مورد دین و به طور کلی امور مالی یعنی مواردی که با شهادت، مالی یا حق مالی برای مشهودله ثابت می‌شود، با توجه به اینکه در سوره بقره به شهادت زنان نیز به نوعی (یعنی دو زن در مقابل یک مرد) اعتبار داده شده است، این حکم کلی استخراج می‌شود که در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد مؤثر خواهد بود. طبعاً آن عده اندک از فقهاء که در همه امور شهادت زنان را نیز به انضمام مردان با معیار دو زن در مقابل یک مرد پذیرفته‌اند، استنباطشان از آیات قرآن این است که هر چند در مورد زنا، وصیت و طلاق به صیغه مذکر و به حسب ظاهر شاهد مرد سخن رفته، ولی اعتبار شهادت دو زن معادل یک مرد و به ضمیمه مرد در موارد دیگر تعمیم داده و در کلیه امور مالی و غیر مالی و حقایق الناس بر این معیار عمل نموده است (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸؛ موسوی الخمینی، ۱۳۱۰هـ، ج ۲، ص ۱۰۸). لیکن برداشتهای جدیدی از آیات قرآن در مورد شهادت زنان بیان می‌شود؛ از جمله اخیراً دیده شده که بعضی پا را از این هم فراتر گذاشته و گفته‌اند در قرآن فقط در خصوص امور مالی و شهادت بر دین به شهادت یک مرد و دو زن استناد شده است و در موارد دیگر که به شهادت شهود استناد شده، بحثی از زن و مرد به میان نیامده و بنابراین فرقی بین زن و مرد و تعداد در

شهادت نیست؛ مثلاً در مورد شهادت بر زنا فقط شهادت شهود در قرآن لازم دانسته شده است، بدون اینکه به جنسیت اشاره شده باشد (مهر پور، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷). بر مبنای این نظر وقتی در آیه ۱۵ سوره نساء و آیه ۴ و ۱۳ سوره نور شهادت چهار شاهد برای اثبات زنا لازم دانسته شده، چون تصریح جنسیت و تفاوت زن و مرد نشده، می‌توان گفت این چهار شاهد ممکن است چهار مرد یا چهار زن یا بعضی زن و بعضی مرد باشند (ممو).

بعضی نیز معتقدند که حتی در آیه ۲۸۲ سوره بقره هم منظور این نیست که به طور مطلق و برای همیشه شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است؛ بلکه بر مبنای حکمتی که برای دو نفر بودن زن در ادای شهادت ذکر شده، اگر یکی فراموش کرد، دیگری او را یادآوری نماید «ان تضل احدیها فتذکر احدیها الاخری» فهمیده می‌شود که لزوم وجود دو زن جنبه احتیاطی دارد و برای این است که اگر یکی فراموش کرد، دیگری یادآوری نماید (مهر پور، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷).

در خصوص علت قید شاهد احتیاطی، برای شاهد زن در امور مالی، دور بودن زنان از امور مالی و بازرگانی در زمان نزول قرآن می‌باشد که امروزه با توجه به تغییراتی که در بافت زندگی زن و مرد و به طور کلی اجتماع ایجاد شده، این جهت دیگر محل استناد ندارد. اکنون که زنان نیز وارد مسائل مالی و تجاری شده‌اند، نیازی به شاهد احتیاطی وجود ندارد و شهادت یک زن همانند شهادت یک مرد باید مورد توجه قرار گیرد.

ب - نحوه اثبات از روایات

آنچه ملاک و مبنای فتوای فقها و نظرات رایج فقهی در باب شهادت زنان و میزان ارزش آن قرار گرفته قرآن و روایات نسبتاً زیادی است که در این جا به تعدادی معدود از روایات که مبنای فتاوی است، اشاره می‌کنیم. مستند فتوای فقیهان ما عموماً روایات منقول در کتب حدیثی مثل «اصول کافی» و ... می‌باشد لیکن عمده احادیث مربوط به این بحث در کتاب «وسائل الشیعه» موجود است، ما نیز همین کتاب را منبع قرار داده‌ایم.

۱- البته نگارنده تاکنون در بین فقها کسی را که چنین نظری داشته باشد نیافته است.

- ۱- در یک روایت، شهادت زنان صالحه به طور مطلق قابل قبول اعلام شده است. ابن ابی یعفر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که حضرت فرمود *قبول شهادة المرأة والنسوة إذا كن مستورات من أهل البيوتات معروفات بالمستر والعفاف مطيعات للأزواج تاركات للبناء والتبرج إلى الرجال في أنديةهم؛* «شهادت زنان پوشیده پاکدامن، فرمانبردار شوهر و تارک ابتذال و ظاهر شدن با آرایش در جمع مردان پذیرفته می‌شود» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۹۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ هـ ج ۳، ص ۱۳).
 - ۲- از طریق سکونی از امام صادق (علیه السلام) از پدرش علی (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود: *شهادة النساء لا تجوز في طلاق ولا في حود الا في الديون و ما لا يستطيع الرجال النظر اليه؛* «شهادت زنان در طلاق، نکاح و حدود جایز نیست، مگر در مورد دیون و اموری که مردان نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند» (همو، ص ۲۶۷).
 - ۳- از امام موسی بن جعفر (ابوالحسن) (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: *إذا شهد لصاحب الحق امرأتان و يمينه فهو جائز؛* اگر دو زن به نفع صاحب حق شهادت دهند و مدعی سوگند بخورد دعوايش ثابت می‌شود (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۶۴).
 - ۴- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: *«إن رسول الله ﷺ أجاز شهادة النساء في الدين و ليس معهن رجال»* پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهادت زنان را در دین (قرض) به تنهایی و بدون انضمام به شهادت مرد اجازه داده است (همو، ص ۲۶۲).
 - ۵- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که *تجوز شهادة المرأة في الشيء الذي ليس كثير في الأمر الدين و لا تجوز في الكثير؛* «شهادت زن در مورد چیزی که زیاد نیست، پذیرفته می‌شود و در موردی که زیاد باشد قابل قبول نیست» (همو، ص ۲۶۳).
 - ۶- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود *عن أبي عبدالله (علیه السلام) حضرت رجلاً يوصي فتان: يجوز في ريع ما اوصى بحساب شهادتها؛* «اگر زنی به هنگام وصیت مردی حاضر باشد و به وصیت او شهادت دهد، درباره یک چهارم آنچه وصیت کرده، شهادت زن نافذ است» (همو، ص ۲۶۱).
- در مورد ثبوت قصاص با شهادت زنان روایات مختلف است، بسیاری از آنها شهادت زنان را برای اثبات قتل عمد و قصاص مؤثر نمی‌دانند که بعضی از آنها ذکر شده و برخی از آنها شهادت زنان را به انضمام مردان برای اثبات قتل جایز

می‌دانند، مانند این روایت که می‌فرماید: «لا تجوز شهادة النساء فی الرجم إلا مع ثلاثة رجال و امرأتین، فان كان رجالان و اربع نسوة فلا تجوز فی الرجم قال: قلت: أفتجوز شهادة النساء مع الرجال فی الدم؟ قال: نعم» (در حالی که در روایتی دیگر از همان باب به نقل از امام صادق علیه السلام) آمده است که: «لا تجوز شهادة النساء فی القتل؛» شهادت زنان برای اثبات قتل کافی نیست» (همو).

نتیجه گیری از روایات مربوط به شهادت زنان - با سیر اجمالی در روایات مختلف منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام صرف نظر از بررسی صحت و سقم اسناد آنها می‌توان به همان نظر مشهور فقهی رسید که قسم جزائی آن در قانون مجازات اسلامی فعلی ایران و قسم مدنی آن در قانون آیین دادرسی مدنی که اخیراً تصویب شد، منعکس است و نتیجه کلی آن همان طور که قبلاً نیز گفتیم، به هر حال این است که ارزش شهادت زن هیچ اعتباری ندارد و در برخی موارد با انضمام به شهادت مرد و در حد نصف شهادت مرد اعتبار دارد و در برخی موارد جزئی و بسیار محدود اعتباری برای شهادت زنان بدون انضمام به شهادت مردان داده شده است. به عبارت بهتر، اصل بر عدم قبول شهادت زن است، مگر در مواردی که نص قانون تصریح کرده باشد. ناگفته نماند که این موارد خود بسیار است. به موجب این مستثنیات زنان هم در امور مدنی و هم در امور کیفری می‌توانند شهادت بدهند (که موارد آن ذکر شد).

در برخی روایات که مبنای فتاوی فقهاء و مستند قانون مجازات اسلامی ایران نیز واقع شده احکام متفاوتی در مورد شهادت زنان وجود دارد که توجیه متناسبی برای آن به نظر نمی‌رسد. مثلاً در حالی که شهادت زنان نه به تنهایی و نه به انضمام با مردان برای اثبات هیچ یک از حدود چون لواط، مساحقه، قذف، محاربه، سرقت و نیز قصاص مؤثر نیست، استثنائاً در مورد زنا با شهادت سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن ثابت می‌شود؛ ولی در همین مورد هم، حد رجم با شهادت دو مرد و چهار زن ثابت نمی‌شود و با شهادت یک مرد و مثلاً شش زن هم اصولاً هیچ نوع حدی برای زنا قابل اثبات نیست.

حال اگر سؤال شود که چطور حد زنا با شهادت سه مرد و دو زن ثابت می‌شود ولی حد مساحقه که اختصاص به زنان دارد با هیچ ترکیبی از زنان قابل

اثبات نیست، ظاهراً پاسخی جز استناد به وجود نص در مورد زنا و عدم آن در مورد مساحقه و تعبدی بودن حکم وجود ندارد البته به نظر می‌رسد یک دلیل دیگر هم شاید این باشد که شرایط شهادت دادن به قدری سخت باشد که انسان‌ها به راحتی نتوانند در مورد یکدیگر شهادت دهند؛ که این می‌تواند در مورد مردان نیز صادق باشد.

در اجتهاد رایج سنتی و شیوه متداول استنباط احکام و فتوی دادن که عمدتاً بر مبنای منطوق و احياناً مفهوم آیات قرآن و روایات قرار دارد، به نظر نمی‌رسد که بتوان به نظر اجتهادی و فتوایی متفاوت با آنچه رایج است، رسید و تحویلی در رابطه با ارزش شهادت زن و مقایسه آن با شهادت مرد به وجود آورد، البته اختلاف فتوی در برخی فروع و مسائل وجود دارد، ولی تفاوت اساسی در فتواها وجود ندارد و قاعدتاً نمی‌تواند وجود داشته باشد. مسأله مهمی که لازم است به آن پرداخته شود، این است که حکمت این تفاوت در ارزش‌گذاری بین شهادت زن و مرد چیست؟ آیا می‌توان به این حکمت دست یافت و بر مبنای آن به استنباط جدید با توجه به مکان و زمان و تحولات موجود، رسید یا خیر (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳).

حکمت نابرابر بودن شهادت زن و مرد

الف - ممنوع بودن کنکاش در فلسفه احکام

در این زمینه نظراتی وجود دارد. برخی معتقدند که اصولاً نباید دنبال حکمت و علت احکام و مقررات شرعی برآمد؛ تکلیف و وظیفه ما این است که از روی ادله شرعی حکم خدا را به دست بیاوریم. ولی دستیابی به فلسفه و حکمت احکام، نه وظیفه است و نه در خیلی از موارد در توان و قدرت ماست. همین که از طریق کتاب و سنت، حکم شریعت به دست آمد، باید به آن حکم گردن نهاد و نباید در مقام تشخیص فلسفه و حکمت و توجیه آن حکم برآمد.^۱

۱- به عنوان نمونه دکتر گرجی می‌گوید «مسائل فقهی علت مشخصی ندارد و لزومی هم ندارد که داشته باشد. به عبارت دیگر آنچه ما می‌توانیم در مسائل به دنبال آن باشیم دلیل آن است نه علت آن. دلیل این مسأله در کتاب و سنت ما آمده است» (گرجی، ۱۳۷۷، ص ۶).

ممکن است حکم الهی مبتنی بر حکمت‌های خفیه‌ای باشد که برای انسان قابل درک نباشد. ابن عربی صاحب کتاب «احکام القرآن» در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره و با توجه به طرح اشکالی در مورد عبارت «ان تضل احدیما فتذکر احدیما الاخری» می‌گوید خداوند سبحان حکمی را که می‌خواهد وضع می‌کند و او خود به حکمت کار خویش و مصلحت وضع مقررات خود آگاه‌تر از همه است و ملزم نیست مردم را از حکمت و مصالح احکام آگاه نماید (ابن عربی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۵).

ب - نقصان زن

برخی صاحب نظران به بیان مصالح و حکمت‌های این تفاوت پرداخته‌اند در این میان جمعی بی‌ملاحظه، پایین‌تر بودن عقل و درک و شعور زن نسبت به مرد را دلیل ناقص‌العقل بودن زنان می‌دانند و بر این معنی به احادیثی نیز استناد می‌کنند؛ مثلاً حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) نقل می‌نمایند که خطاب به زنان فرمود: دین و عقل شما از مردان ناقص‌تر است، و وقتی زنان از پیامبر (ﷺ) سؤال کردند که نقصان دین و عقلشان از چیست؟ پیامبر (ﷺ) فرمود نقصان دین به خاطر محروم بودن از نماز و روزه در چند روز از ماه است (ایام حیض) و نقصان عقل بدین جهت است که شهادت هر یک از شما نصف شهادت مرد است (ابن عربی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۳). صرف نظر از صحت و سقم روایاتی که در این زمینه نقل شده، به هر حال این نوع طرز تفکر در گذشته وجود داشته و شاید هنوز هم وجود داشته باشد. در این طرز تفکر، تکلیف روشن است و درک و فهم توان فکری و تشخیص عقلانی زن ضعیف‌تر از مرد است و لذا گفته‌ها و قضاوت‌ها و نقل مشهودات او یا نمی‌تواند منشأ اثر تصمیم‌گیری باشد و یا حداکثر با ضمیمه شدن به شهادت مرد و در حد نصف شهادت مرد ممکن است قابل قبول تلقی گردد. در این نگرش، تفاوت مزبور به وضع ذاتی زن و مرد بر می‌گردد و تحولات زمان و مکان و حتی پیشرفت‌هایی که زنان از لحاظ فکری و عملی پیدا می‌کنند، نمی‌تواند آن ضعف و نقص ذاتی را جبران کند و تغییری در احکام مترتب بر آن ایجاد نماید. این نوع نگرش، دقیقاً

چیزی است که امروزه طرفداران حقوق زن و مدافعان تساوی حقوق زن و مرد با آن مبارزه می‌کنند و اسناد بین‌المللی حقوق بشری تلاش می‌کنند این نوع نگرش منفی به زن را بزدايند. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که تاکنون دولت‌های زیادی به آن پیوسته‌اند، هر نوع تمایز، محدودیت یا استثناء بر مبنای جنسیت را تبعیض و مردود شمرده است (ماده ۱) و دولت‌های عضو را مکلف نموده که ضمن برقراری تساوی در حقوق مدنی و سیاسی در همه جهات بین زن و مرد، اصولاً اقدامات لازم را به منظور برانداختن تعصب‌ها، عادات و روش‌های عملی که بر طرز تفکر پست‌نگری یا برتربینی یک جنس نسبت به جنس دیگر با نقش کلیشه‌ای زنان و مردان مبتنی است، به عمل آورند (ماده ۵ کنوانسیون) و در ماده ۱۵ بند ۲ مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو باید همان اهلیت قانونی را که مردان از آن برخوردارند، به زنان نیز بدهند و امکانات مساوی را برای اجرای این اهلیت در اختیار آنها قرار دهند و در تمام مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم با آنها رفتار یکسان داشته باشند (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹).

امروزه تفکر غالب جهانی، نقصان ذاتی زن و پایین‌تر بودن طبیعی شعور و درک او را که تبعاتی چون محرومیت از قضاوت و شهادت داشته باشد، نمی‌پذیرد و کسانی که خلاف این نظر را دارند باید با دلایل علمی و مستندات محکم عینی و تجربی آن را ثابت نمایند، وگرنه استدلال بر ناقص‌العقل بودن آنها به دلیل نصف بودن ارزش شهادتشان نسبت به مردان، مصادره به مطلوب است. لذا صدور احادیثی مبتنی بر این نوع استدلال از پیامبر اکرم (ﷺ) چنان که قبلاً به آن اشاره شد و یا از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن گونه که در نهج البلاغه آمده، قویاً مورد تردید است. مگر اینکه بگوییم برای پیامبر (ﷺ) و امام علی (علیه السلام) دلایل متقن دیگری بر ناقص‌العقل بودن زنان وجود داشته که در کلام آنها بیان نشده است (همو، ص ۳۰۵) و نیز توجه کردن به شأن نزول آن سخنان که در کلام آن بزرگواران بیان نشده لازم است. آنچه ذکر شده در واقع اثر و بروز خارجی این خاصیت ذاتی آنهاست، نه آنکه واقعاً به عنوان دلیل و مثبت مدعا ذکر شده باشد. در این زمان با توجه به رشد فکری، سیاسی بانوان و ... اگر در این مقوله آن گونه که بایسته است

اندیشیده و تطبیق نشود، کوتاهی محسوب می‌شود و آن طور که شایسته است حق مطلب ادا نمی‌گردد. در این جاست که همه اهل علم، اهل قلم و دیگران مسؤولند.

ج - دور بودن زن از مسائل مالی و اجتماعی

جمعی از صاحب‌نظران اسلامی، دلیل تفاوت مزبور را، نقصان ذاتی زنان دانسته‌اند بلکه وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی آنها را که موجب دور بودنشان از رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقاء فکر و ذهن آنهاست، موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند. این مورد نیز عمومیت ندارد، زیرا در زمان حاضر زنانی داریم که بیش از مردان در این گونه مسائل صاحب‌نظر هستند. لذا با توجه به این وضعیت فقهای محترم باید دلایل محکمتری ارائه فرمایند.

صاحب تفسیر «المنار» می‌گوید:

«برخی از مفسران گفته‌اند علت اینکه در آیه مربوط به شهادت (بقره، ۲۸۲)، زنان در معرض خطا و فراموشی قرار گرفته و ارزش شهادت آنها نصف شهادت مردان به حساب آمده، ناقص‌العقل و ناقص‌الایمان بودن زنان است، برخی هم علت را غلبه رطوبت بر مزاج زنان دانسته‌اند که نتیجه آن کم حافظگی و سرعت فراموشی است؛ ولی اینها توجیه درستی نیست. آن گاه از استاد خود شیخ محمد عبده نقل می‌کند که گفته است علت صحیح این امر این است که شأن زن اشتغال به معاملات و امور مالی نیست و لذا حافظه او در این زمینه ضعیف است، ولی در رسیدگی به امور منزل که شغل اوست حافظه‌اش از مرد قوی‌تر است و اصولاً طبع بشر چه زن و چه مرد، این است که در اموری که مبتلا به آنهاست و با آنها سر و کار دارد، بیشتر و بهتر می‌تواند آن را به یاد داشته باشد و مناط وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه و اکثریت وضع موجود است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال برخی از زنان به امور مالی در بعضی از کشورها است منافاتی با این حکم و فلسفه آن ندارد، زیرا همان طور که گفتیم مناط حکم بر غلبه وضع موجود است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴). این توجیه

نمی‌تواند کامل و کافی و مناسب با وضع پیشرفت و اشتغال روز افزون زنان در مشاغل و اجتماع باشد که بتواند غلبه مناط حکم را بر هم زند ولی به هر حال نشان‌دهنده نگرش جدیدی است. این دیدگاه ظاهراً از لحاظ فلسفه و حکمت با دیدگاه اول متفاوت است، ولی از نظر ثابت بودن حکم متفاوت زن و مرد در مورد شهادت هم چون دیدگاه اول می‌باشد (مه‌پرور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۶).

د - مقطعی بودن حکم

نگرش دیگری که در این زمینه دیده می‌شود و جسته و گریخته در گفته‌ها و نوشته‌های برخی از صاحب‌نظران ملاحظه می‌گردد، این است که اولاً- نمی‌توان گفت احکام فرعی اجتماعی شریعت اسلامی اعم از مدنی، کیفری و سیاسی فاقد حکمت و مصلحت قابل فهم برای جامعه بشری هستند و پذیرفته نیست که در اسلام احکام و مقرراتی برای اداره امور جامعه و تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها وضع شده باشد، ولی عقل متعارف بشری نتواند پی به حکمت و فلسفه و فایده آنها ببرد و ناگزیر باشد آنها را هر چند برخلاف فهم عقلی افراد جامعه تشخیص دهد، تعبداً بپذیرد و عمل کند؛ ثانیاً - بسیاری از احکام فرعی و مقررات حقوقی و کیفری به تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییرند؛ وجود این نوع احکام حتی در متون دینی از کتاب و سنت نیز نمی‌تواند به این معنی باشد که بدون ملاحظه مقتضیات زمان و مکان و بی‌هیچ توجیه قابل فهمی به طور مطلق ثابت تلقی گردند. در مورد زنان نیز این نگرش بر این پندار است که به‌رغم تفاوت‌های جسمی و روحی که بین زن و مرد وجود دارد، از لحاظ فکر و فهم و عقل و شعور، نقصان و عقب‌ماندگی ذاتی و طبیعی در زن وجود ندارد که بر آن مبنا بتوان حکم متفاوتی را بر او بار کرد. با وجود برخی روایات که دارای مضامین خاصی هستند و زنان را پست‌تر از مردان شمرده‌اند، از متون اصلی و مسلم اسلامی بخصوص آیات قرآنی هم ناقص‌العقل بودن ذاتی زن و پایین‌تر بودن درجه فهم و درک و استعداد رشد فکری زن نسبت به مرد فهمیده نمی‌شود؛ بلکه وجود آیاتی دال بر اینکه زن و مرد یکسان می‌توانند با ایمان و عمل صالح به مقام والای قرب الهی برسند. «من عمل صالحاً من ذکر و انثی فلنحیینه حیوه طیبه...» (نحل، ۹۷). و تعیین مجازات یکسان برای جرایم مساوی برای زن و مرد چون سرقت «و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما جزاء بما

کسبا نکالاً من الله» (مائده، ۳۸) و زنا «الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلد و لا تأخذکم بهما رافه فی دین الله» (نور، ۲) نشان دهنده این است که اسلام برای زن نیز همانند مرد قدرت فهم و درک و تشخیص قائل شده است و گرنه نمی‌بایست در صلاحیت ارتقاء معنوی و داشتن مسئولیت، یکسان قلمداد می‌شدند. البته وجود وضعیت و موقعیت اجتماعی متفاوت و محروم بودن از تعلیم و تربیت لازم و جدا بودن از فعالیت‌های اجتماعی، طبعاً به طور عارضی نه ذاتی آنان را عقب‌تر از مردان نگه داشته است. به همین دلیل نمی‌توان گفت اگر زنان توانستند امکانات و فرصت‌هایی به دست آورند و استعداد ذاتی خود را به کار اندازند و نقص عارضی را مرتفع نمایند و این امر نه به صورت محدود و موردی بلکه در سطح گسترده و غالب صورت گیرد، باز همان احکام پا بر جا و ثابت باشند. بلکه می‌توان گفت نظر شارع نیز بر ثبات و دوام این احکام نبوده است. مسلماً در جامعه‌ای که زنان از نعمت سواد محرومند و حتی خواندن و نوشتن برای آنها امری نامطلوب قلمداد می‌شود، جز در خانه بودن و کارهای خانه را انجام دادن، کار دیگری به آنها داده نمی‌شود و از ورود در اجتماعات و فعالیت‌های اجتماعی محروم و ممنوعند، با جامعه‌ای که به هر حال زنان آن در انواع مشاغل و فعالیت‌های اجتماعی وارد شده و همدوش مردان به تحصیل و فراگیری فنون و علوم می‌پردازند، در مسائل مختلف حکومتی و سیاسی مشارکت می‌کنند، حتی در مجالس قانونگذاری عضویت دارند و همانند نمایندگان مرد رأی می‌دهد و رأی آنها در تصویب قانون و نیز رأی اعتماد به دولت، همسنگ رأی مردان به حساب می‌آید، نوع مقررات و نگرشی که مقررات بر آن پایه وضع و اجرا می‌شود، تفاوت دارد و بعید است که شریعت اسلامی تاب توجه به این ظرایف را نداشته باشد (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹).

اگر این نگرش مقبول واقع شود بسیاری از دشواری‌هایی که هم اکنون در توجیه و اجرای قوانین اسلامی وجود دارد، مثل مسأله شهادت زنان و قلمرو و ارزش گواهی آنان حل خواهد شد. اینکه مکتب فقهی اسلام تا چه حد می‌تواند بر اساس این دیدگاه عمل کند، مطلبی است که باید فقهای آگاه و زمان شناس به آن پاسخ دهند. و در این راه لازم است شهادتی بیش از آن چه مرحوم آیت الله صدر در ابداع مسأله «منطقه الفراغ» برای حل برخی از معضلات نو ظهور ابراز کرد از

خود نشان دهند (مهرپرور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹)؛ زیرا راه حل مرحوم صدر مربوط به مواردی است که امر و نهی مشخصی از سوی شارع صورت نگرفته است؛ به نظر ایشان حکومت اسلامی یا ولی امر می‌تواند در آن زمینه حکم حکومتی الزام‌آور از امر و نهی برقرار کند، ولی در نگرش بالا حتی در مواردی که از سوی شارع حکمی هم وارد شده، می‌توان با توجه به حکمت آن حکم و مقتضیات زمان و مکان و شرایط جعل حکم، نسبت به نفوذ حکم مزبور در شرایط و اوضاع و احوال متفاوت تردید کرد و وضع و تصویب حکم اولی تجویز نمود، و آن را اجتهاد ممنوع در مقابل نص به شمار نیاورد. آینده بیش از حال نشان خواهد داد که فقیهان ما باید در این راستا تحولی در اجتهاد خود پدید آورند یا روز به روز شاهد منزوی شدن و غیر قابل اجرا و غیر قابل توجیه تلقی شدن بسیاری از احکام شریعت باشند. این امر باعث خواهد شد افراد و بخصوص نسل امروزی با توجیه اینکه قوانین اسلام نمی‌توانند جوابگوی ما باشند، پراکنده شوند. در حالی که ما می‌دانیم اسلام در بن بست نیست و برای تمام مسائل و مشکلات ما راه حل دارد زیرا دین خاتم است و با توجه به شناختی که خداوند از مخلوقاتش دارد، به نیازهای آنان پاسخ گفته است. لذا بر فقها و مفسران است که مسائل را با مقتضیات زمان تطبیق دهند و راحت‌ترین جواب را که تعبد است انتخاب نکنند.

در جمع‌بندی مطالبی که ذکر شد، می‌توان گفت: اسلام به عنوان یک دین جهان شمول و فراگیر قابل اجرا در تمام عصرها و مکان‌ها راه حلی متناسب با شأن و طبیعت انسانها پیش‌بینی کرده است که بر اساس حکمت و مصلحت پایه‌ریزی شده و عقل سلیم انسانی نیز آن را تصدیق می‌کند و اذعان دارد بر اینکه اسلام دینی است که اولاً- زمانی که دنیا برای زن ارزش انسانی قائل نبود، برای وی شأن انسانی قائل شده و شهادت و گواهی زن عادل را به جز در موارد معدودی پذیرفته است.

ثانیاً - شهادت ذاتاً حق نیست تا در مواردی که (به طور استثنایی) شهادت زن پذیرفته نیست، یا آن‌جا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم؛ بلکه شهادت تکلیفی است که بر عهده انسان گذارده شده و هر کس در انجام آن تکلیف کوتاهی کند، کیفر اخروی دارد؛ همان

طور که خداوند در سوره بقره آن را تکلیف معرفی کرده، می‌فرماید *و من یکتّمها فانه اثم قلبه*؛ «هر آن کس که کتمان شهادت کند قطعاً گناهکار است» (بقره، ۲۸۲). بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او معاف از تکلیف است و در نتیجه وظیفه‌اش نسبت به مرد سبک‌تر است. هر عقل سلیمی برداشتن تکلیف از دوش انسان را تحسین کرده و آن را موجب نقص نمی‌داند (کاظم زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳). لازم به ذکر است که نباید تکالیف را با حقوق خلط نمود؛ زیرا در بعضی موارد شارع مقدس به هدف صیانت و حمایت از زنان تکالیفی را که موجب بروز مشکلاتی برای آنان شود، مرتفع نموده است. باید توجه داشت که این رفع تکلیف محرومیت از حق نیست. زیرا اگر موردی را جزء «تکالیف» بدانیم با حفظ ویژگیهای تکلیف، دیگر نمی‌توان آن را جزء «حقوق» به حساب آورد، چون حق و تکلیف قابل اجتماع نیستند. در تعریفی که فقه و حقوق از شهادت کرده است، در شهادت حق و امتیاز و نفعی برای شاهد ذکر نشده است؛ حق امتیازی است به نفع کسی و علیه دیگری، ولی تکلیف الزامی است که فرد موظف به انجام آن است.^۱

نتیجه گیری

کرامت و شرافت انسانی عنصر اصلی شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد زن و مرد از این حیث، هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند. اما لازمه این امر آن نیست که ایشان از حقوق مشابه برخوردار شوند. برای اینکه بین زن و مرد از جهات مختلف تفاوت وجود دارد و تفاوت در حقوق و تکالیف و مجازات‌ها آنها را از همدیگر متمایز می‌کند. این تفاوت ناشی از مقتضیات جسمی و روحی آن دو بوده، نه تنها ظلم و تبعیض در حق آنان نیست، بلکه عین عدالت و مطابق با مقتضیات جسمی و روحی آنان می‌باشد. بنابراین تفاوت بین آن دو مقبول و پذیرفتنی است، ولی تبعیض بین آنها مطرود و مردود است.

اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آن دو مخالف است. زن و مرد در همه جا از حقوق مشابهی برخوردار نیستند. ولی این به منزله

۱- شرح اینکه شهادت حق است یا تکلیف، دلایل آن در بخش اول مقاله گذشت.

آن نیست که مجموع حقوقی که برای زن قرار داده شده از ارزش کمتری برخوردار است.

عدالانه‌ترین قضاوت بین زن و مرد این است که هر یک از موارد تفاوت حقوق بین آن دو به طور علی‌حده مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد. قضاوت کلی درباره احکام اسلام یا قوانین موضوعه، قضاوت یک جانبه و به دور از عقل و منطق است و نمی‌توان با نگاه کلان این ادعا را پذیرفت که احکام و قوانین ارث یا دیه یا شهادت یک طرفه می‌باشد. زیرا با دقت در هر یک از احکام و مواد قانونی به خوبی می‌توان دریافت که در همه مقررات چنین حکمی صادق نیست و در مواردی هم که به ظاهر تفاوتی مشاهده می‌شود، یا علت و فلسفه آن معلوم نیست و باید علت و فلسفه آن را جستجو کرد، یا یک امر مسلم اسلامی نیست و ناشی از برداشت متفاوت فقها از آن می‌باشد، یا برداشت ناصحیحی است که در میان احکام و قوانین رسوخ یافته است.

همچنین با توجه به مباحثی که گذشت ادای شهادت تکلیف است نه حق، برداشتن تکلیف از عهده زنان به نفع آنان می‌باشد، پس نقص زن یا پایمال شدن حقوق زنان محسوب نمی‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

✓ قرآن الکریم

✓ ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت، دارالمعرفه، دارالجیل، ۱۴۰۷ھ

✓ اصفهانی، بانو امین، مخزن العرفان در علوم قرآن، بیجا، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱

✓ بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ سوم، بی تا

✓ بشیر، سید عبدالله، تفسیر قرآن کریم، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ھ

✓ حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه، بیجا، المکتبه الاسلامیه، چاپ ششم ۱۳۶۷

✓ حلی، ابوالقاسم، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ترجمه: ابوالقاسم ابن احمد یزدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم و پنجم، ۱۳۷۲

✓ حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، انتشارات باقرالعلوم، چاپ اول، ۱۳۷۳

✓ همو، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ھ

✓ حلی، حسن بن یوسف مطهر، مختلف الشیعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ھ

✓ جبعی‌العاملی، زین‌الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵

✓ خویی، ابوالقاسم، میانی تکمله المنهاج، النجف الاشرف، مطبعه الادب، بی تا

✓ رشید رضا، السید محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، بی تا

✓ الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامیه و ادله، دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ھ

✓ طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دهم، ۱۳۷۴

هیئت تحریریه خانم مهدوی

۸۴/۱۱/۱۲

- ✓ طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، ترجمه: احمد بهشتی، بی‌جا، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۵۰
- ✓ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الاستبصار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰هـ.
- ✓ همو، **المبسوط فی فقه الامامیه**، بی‌جا، المكتبه المرتضویه، چاپ حیدری، ۱۳۵۱
- ✓ علم الهدی، سید المرتضی، **الانتصار**، بیروت، الدار الاسلامیه مؤسسه الشیعیه، ۱۴۱۰هـ.
- ✓ الفراهیدی، الخلیل بن احمد، **العین**، بی‌جا، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.
- ✓ کاظم زاده، علی، **تفاوت حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران**، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ✓ مروارید، علی‌اصغر، **سلسله الینابیع الفقهیه**، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.
- ✓ مشهدی، محمد، **کنز الدقائق**، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۱۴هـ.
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶،
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۰هـ.
- ✓ مهرپور، حسین، **مباحثی از حقوق زن**، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ✓ نجفی، شیخ محمد حسن، **الجواهر الکلام**، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی